

### عدم تقارن دو نیمه چهره در انسان

دکتر علاء الدین خطیر  
با همکاری فنی مهندس ضیاء الدین خطیر

فراوانی میگردد که بسیار ناظر آن بوده ایم. در هنر و نژاد شناسی بموضوع عدم تقارن دو نیمه انسان اشاره گردیده است (۶) و همچنین در رشته ادبیات و آثار روانشناسی مبحث نامتقارن بودن دو نیمه چهره آدمی بخوبی مورد بررسی قرار گرفته و مواردی چون بزرگ شدن یکی از دو نیمه و عدم تشابه ساختمان دو نیم چهره و سایر مسائلی که شامل بزرگ شدن فک زیرین میباشد در جراحی گزارش شده است (۱۷ و ۱۳).

گرچه سندرمهای غیر طبیعی سر و گردن از عوارض پاتولژیک بشمار آمده و توصیف شده است (۸) ولی در مورد عدم تقارنی که در همه چهره های بظاهر عادی و طبیعی وجود دارد امروزه کمتر دلایل و مدارکی در دست میباشد و با اینکه در رشته انسان شناسی اطلاعات امیدوار کننده ای درباره اختلافات دو نیمه چهره ها بچشم میخورد (۱۷) ولی این آثار زیاد روشن و مدلل نمیشد.

فیگالووادر سال ۱۹۶۹ اندازه عناصر چهره های تعداد زیادی از افراد در گروههای مختلف سنی را مطالعه نمود و نشان داد: "با هر روش آماری که حد فاصلی میان عدم قرینه دو نیمه بطور طبیعی یا ناشی از بیماری قائل

پژوهندگانی که چهره و اندام انسان را مورد مطالعه و بررسی قرار داده اند امروزه باین حقیقت اتفاق نظر دارند: "تصویر دو نیمه آدمی هرگز مشابه نمیشد (۸)". و عبارت دیگر چهره ای وجود ندارد که دو نیمه آن با هم کاملاً قرینه باشد. حدود و اندازه این تفاوت و عدم تقارن موضوعی است که مورد بحث دانشمندان قرار گرفته است. معمولاً افراد هنگامی باین موضوع پی میبرند که تحت عمل جراحی بینی قرار گرفته اند و بعد از عمل چون خود را در مقابل آئینه می بینند متوجه این عدم تقارن دو نیمه صورت خود میشوند در حالیکه قبل از عمل جراحی از وجود آن بکلی بی خبر بوده و بآن توجهی نداشته اند (۹). گرفتاری پزشک و جراح از این هنگام شروع میشود زیرا مشکل است بعد از عمل جراحی به بیمار تفهیم کرد که این عدم تشابه دو نیمه چهره قبلاً و حتی از بدو تولد وجود داشته و این عارضه مربوط به عمل جراحی نبوده است.

اکثر جراحان پلاستیک باین نکته واقفند، ولی بآن چندان اهمیتی نمیدهند و بهمین دلیل غالباً "موضوع را قبل از عمل جراحی به بیمار خود یادآور نمیشوند. و چه بسا همین عدم توجه جراح و بیمار سبب ناراحتی ها و سوء تفاهم های

شوند، حداکثر تفاوت‌های طبیعی بیشتر از حداقل عدم قرینه ناشی از بیماری می‌باشد" (۱۹ و ۵). عبارت دیگر یک نیمرخ چهره با مقایسه نیمرخ دیگر می‌تواند تفاوت‌های فاحشی را نشان دهد، در حالیکه تمام رخ همان چهره (دو نیمرخ با هم) هنوز طبیعی بنظر می‌آید و این جالب توجه است که نیم رخ نیم رخ راست بیشتر از نیم رخ چپ رشد میکند

در هیچیک از رشته‌های مختلف علوم و هنر نکات مربوط به عدم تشابه عناصر چهره بیشتر از روانشناسی مورد بررسی قرار نگرفته است و در این مورد غالباً "انواع شخصیت‌ها را مربوط به وضع چهره شخص میدانند (۲۳). و حتی بنکات و ریزه کاریهای ساختمان چهره و فرم اجزای آن مرتبط میدانند. (مانند چانه کوچک و پیشانی کوتاه و غیره) و در ادبیات یونان زیبایی و طنازی ونوس بخاطر تقارن کامل دو نیمرخ چهره اش توصیف شده است (۱۱).

سالهای متعددی روان شناسان سرگرم بررسی اثر و برتری نیم رخهای چپ و راست آدمی بوده اند و متعقدند که یک نیمه چهره منعکس کننده قدرتها و آرزوهای شخص و نیمرخ دیگر نشانه ترسها و عدم ایمنی هایش هستند (۲۴). هنگامیکه نیمرخ چپ و راست بیماران روانی را بطور جداگانه آنطور که در آئینه دیده میشود به صاحب چهره نشان دهند هرگز نمیتواند قبول کند که هر دو آن نیمرخ‌ها متعلق بخودش میباشد و همیشه یکی را از آن خود میدانند و دیگری را جدا رد میکند بنحویکه نمی‌تواند رابطه‌ای بین آن دو تصور کند در حالیکه نکته جالب در این است: "همه بیماران روانی مزبور بنظر پزشکان دارای چهره طبیعی بوده اند (۱۸)". همسه میدانیم که در بایگانی پلیس و نشریات جرم شناسی تصویر چهره بزهکاران از چند طرف پشت، روبرو، نیمرخ راست و نیمرخ چپ موجود است تا شناسایی مجرمین کامل باشد (۴). و این بخاطر آنست که چهره یک مجرم از جهات مختلف شناسائی شود.

غالباً "میشویم که برخی میگویند تصویر سمت چپ من برعکس طرف راست خیلی خوب است. بطوریکه در صنعت فیلم برداری از این موضوع که یک امر عادی است بهره برداری شده و کوشش میشود که از یک طرف چهره هنرپیشه بیشتر از نیمرخ دیگرش فیلم برداری گردد (۲۱) اکنون این مسئله مطرح است: "در حالیکه اکثر صورتها از دو نیمه کاملاً متفاوت تشکیل شده است پس سبب چیست که این تفاوت در برخورد‌های

روزانه مشهود نمی‌باشد؟" سبب چیست که چنین عدم قرینه‌های حتی در یک چهره آشنا آنچنان پنهان و پوشیده است؟ (۲۱) روانشناسی و بویژه تئوری و روش گنزالز کمک میکند تا بعضی از علل آن روشن شود. طبق این نظریه: بیننده اشیاء را بصورت یک واحد کامل مشاهده میکند هرگاه واحد مزبور از لحاظ جزئیات تصویر آئینه‌ای ناقص باشد باز مغز آدمی این نقیصه و کمبود را بواحد مزبور اضافه مینماید به نحویکه چهره یا شیئی مورد نظر بطریقی که باید باشد بچشم میخورد (۷)، یعنی همانطور که قبلاً "یا معمولاً" بنظر می‌آید. بطور آزمایش: هرگاه یک سری دایره‌های کامل را مشاهده کنیم همینکه یک دایره بریده و ناقص را به بینیم آنرا کامل خواهیم دید، و بریدگی آن دایره را مغز بیننده تکمیل خواهد کرد (۷).

هنگامیکه ما بچهره شخصی از روبرو نگاه میکنیم آنرا یک واحد کامل تلقی مینمائیم و مغز ما تفاوت‌های موجود در آنرا تا حدودی هموار و یکسان ضبط و ثبت میکند، یعنی نقص موجود را مغز آدمی با نیروی تکامل سازی خود اصلاح و ضبط مینماید، ولی گنزالز نشان داد: که هرگاه چنین صورتی را در آئینه مشاهده کنید (یعنی بطور ایزومر) آنوقت ضمیر آدمی نخواهد توانست تفاوت‌های موجود را با سانس نادیده گرفته و تصحیح نماید، در نتیجه تفاوت‌های ناچیز و مختصر تصویر نمایان تر و واضحتر میشوند (۷). این تجربه و پدیده گنزالز را میتوان برای هر شخص با رویت چهره خود در یک آئینه بوجود آورد، اعم از اینکه یک چهره آشنا را در آئینه به بیند یا چهره خود را مشاهده کند. در لحظه نمایان شدن تصویر ناگهان ضمیر بیننده وادار میکند که شخص اشیاء و عناصر مورد نظر را آنچنان که هست ببیند نه آنطور که قبلاً دیده میشد (۲۰).

این نظریه تازگی ندارد زیرا نقاشان غالباً "کار خود را در آئینه مشاهده میکنند تا یقین حاصل کنند که چیزی را دگرگون ندیده و نقاشی نکرده باشند (۱۵ و ۱۱).

اوفرخت یکی از جراحان عالیقدر پلاستیک برای کنترل و بررسی بیماران عمل شده خود از آئینه استفاده میکند تا آنچه واقعا هست مشاهده نماید نه آنچه چیزی را که مایل است و دوست دارد به بیند (۱۳).

مکانیسم توهم وقتی در مقابل حقیقت قرار میگیرد هر فردی را از توضیح و قبول واقعیات فراری میدهد، و آیا

(A-1) که از نیمرخ راست تشکیل یافته و در تصویر (C-1) که از نیمرخ چپ تهیه شده است این تفاوت دو نیمرخ راست و دو نیمرخ چپ کاملاً "هویدا مییابد". و عبارت دیگر ما از یک چهره سه چهره کاملاً "متفاوت ساخته ایم که بنظر نمیآید مربوط به یک نفر باشد.

۴۵ تصویر دو: مردی ۳۴ ساله که بظاهر دارای چهره ایست با دو نیم رخ مساوی و قرینه (ش ۲-B) پس از جدا کردن هر یک از نیم رخیهای راست و چپ از تصویر اصلی و ساختن دو تصویر تازه از بهم پیوستن دو نیم رخ چپ (ش ۲-C) و دو نیم رخ راست بایکدیگر (ش ۲-A) مجموعاً "صاحب سه تصویر از یک شخص شده ایم که هر کدام جداگانه با دو تصویر دیگر کاملاً "متفاوت مییابد".

۳۴ تصویر سه: در تصویر آقای ج - د ۴۵ ساله در ابتدا بنظر نمیآید که بتوان با بهم پیوستن هر یک از نیمرخهای همنام با هم ایجاد سه تصویر از یک چهره بظاهر معمولی و متقارن بوجود آورد که هر کدام از آنها میتواند دارای مشخصات مخصوص بخود داشته باشد و در نتیجه هر یک از دو تصویر دیگر کاملاً "متفاوت و متمایز است در حالیکه هر سه تصویر مربوط به آقای ج - د ۲۴ ساله مییابد.

### نتیجه:

قبل از عمل جراحی باید بیمار را از این پدیده آگاه ساخت و ناآشنائی آنرا برای چشم تعلیم دیده هم تشریح نمود و برای اینکار بشرح زیر می پردازیم:

قیافه اشخاص از سه راه دیده و شناخته میشود:

۱- تصویری که در آئینه دیده میشود.

۲- تصویری که از عکاسی بدست میآید.

۳- تصویری که در ضمیر شخص وجود دارد و مشاهده

میشود. (۱۴)

ولی باید دانست که تصویری مهمتر وجود دارد و آن عبارتست از قیافه ای که بنظر دیگران میآید و بدین سبب است که ما باید بیمار را وادار سازیم چهره خود را در آئینه ببیند، و ما همینکه بدقت آنرا بررسی نمودیم عدم تشابهات و ناقرینه ای را که پیدا میکنیم باو نشان دهیم و سپس او را واداریم تا در یک آئینه معکوس خود را ببیند و در این موقع است که غالباً "از دیدن تفاوتها و عدم تشابه های چهره خود متحیر میشود.

این بخاطر اینست که آئینه اشیاء را بجای سه بعدی در دو بعد ارائه میدهد؟ و آیا از این جهت است که پدیده گنزالز واپس زده میشود و در نتیجه پدیده ترمیم و کامل سازی مسدود و بحالت تعلیق در میآید؟ و نه آنطور که مغز و ضمیر بیننده میخواهد؟ (۱۲).

مشکل هنگامی بوجود میآید که درجه نقطه ای عدم همشکلی دو نیمرخ از حالت نرمال بمرحله مشهود و هویدا میرسد؟ (۱۶)، عقیده بر این است که برای ایجاد معیار داوری، عوامل بسیاری وجود دارد و همچنین متغیرهای زیادی هم هستند که بایستی در نظر گرفته شود. بطور کلی موضوع قابل قبول این است که هیچ چهره ای دارای دو نیمرخ قرینه نمیباشد و مسئله دیگر علت آن است (۲۲).

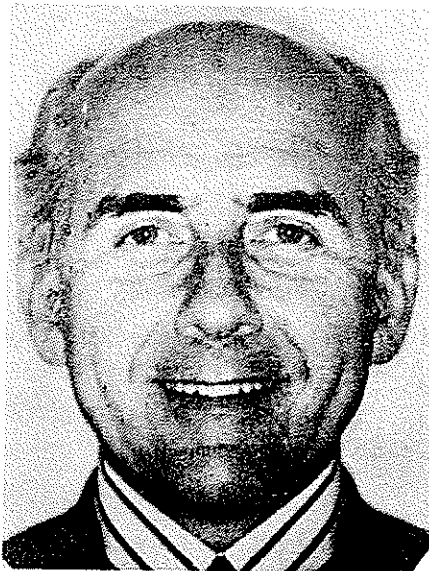
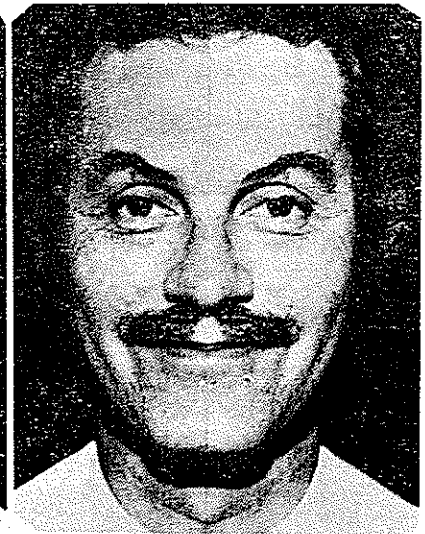
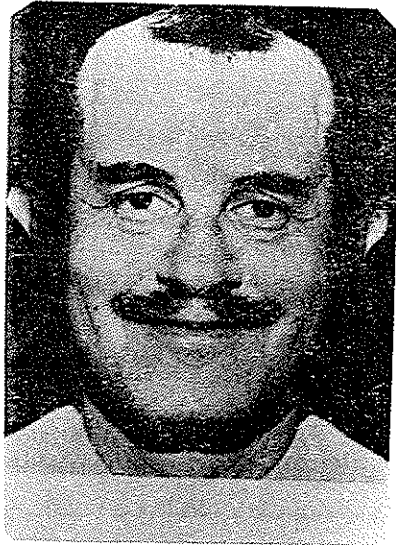
### روش:

روشی که ما بکار بردیم با همکاری فنی یک مهندس عکاسی و فیلم برداری توانستیم نتایجی که بر تائید نظریات فوق باشد بدست آوریم:

کوشش گردید که برای انجام این آزمایشات از افرادی که سالیان چندی میشناختیم کمک بگیریم، این اشخاص ظاهراً "دارای چهره های با دو نیمرخ قرینه و کامل بودند و هیچکس حتی خودشان هم هرگز تصور نمیکردند که دو نیمرخشان متفاوت باشد. عکسهایی از روبرو در نور گسترده گرفته شده سپس عکس ها را از وسط به دو نیمه راست و چپ تقسیم کردیم. بعداً "دو نیمه راست و دو نیمه چپ یک تصویر را بهم متصل کرده و دو مرتبه عکس گرفته و تصویرها را که هر یک از آنها از دو نیمه هم نام تشکیل یافته بود چاپ کردیم. عکسهایی حاصل آنچنان با صورت اصلی صاحب تصویر مغایر بودند که علاوه بر اختلافهای ظاهری ساختمان و اندازه اعضای صورت نیز با عکسهایی اصلی جور و شبیه نبودند، در صورتیکه کوشش گردید که تصاویر از افرادی تهیه شود که از نظر قیافه دارای دو نیم رخ مشابه باشند و ایسن نکته ای بود که ما هرگز قبل از آزمایش بآن توجه نکرده بودیم از یکصد تصویری که بدین ترتیب تهیه و مطالعه گردید برای نمونه شرح سه تصویر که از سه نفر در سنین مختلف تهیه شده است می پردازیم:

تصویر یک: مربوط به یک دختر ۱۱ ساله است که بظاهر چهره ای نرمال و قرینه دارد (B-1) ولی در تصویر





بی‌گیری و روشهای عکاسی باثبات رسیده است و نقاشان بزرگ و چهره نگاران سالها است که آثار هنری خود را در آیینسه مشاهده و کنترل میکنند تا اگر اشتباهی در ترسیم آن ملاحظه گردد در رفع نماید بدین دلیل پلیس جنائی همیشه از مجرمین در جهات مختلف عکس میگیرد.

این عدم تقارن چهره انسان اغلب برای خود شخص ناشناخته میباشد ولی تمام جراحان پلاستیک بدون شک از عدم تقارن نیمرخ بیماران خود بصورت یک پدیده هنری واقف و آگاهند میزان این تفاوت ها توسط جراحان پلاستیک ورشته‌های دیگر علوم و هنر انسان شناسی، روان شناسی، نقاشی و مجسمه سازی بوسیله روشهای عکاسی جدا جدا از نیمرخهای اشخاص مختلف حتی از شخصیت های بزرگ و معروف ارائه و ثابت شده است.

یک آیینسه منعکس کننده چهره واقعی بیمار را قبل از عمل آنطور که دیگران می‌بینند باو نشان خواهد داد و او را از تفاوتهای موجود در دو نیمرخش آگاه مینماید و ایسن باعث میشود که بیمار بعد از عمل جراحی از تفاوتهای موجود در چهره خودش دچار حیرت و ناراحتی نگردد.

در مرحله بعد غالباً "تفاوتهای موجود در چهره خودمان را به بیمار نشان میدهیم (مثلاً "گوشی بزرگتر از دیگری و یا ابروی بالا و پائین و غیره) این کار را پس از چند دقیقه مذاکره باو نشان میدهیم و توجهش را باین نکته جلب مینمائیم که تفاوتها را تا لحظه ای که باو نشان نداده بودیم توجه نداشت و این امر او را قانع خواهد کرد.

ما میتوانیم یکی از نزدیکان را هم در آیینسه به بیمار نشان دهیم تا عدم تساویهای چهره اش را ببیند و بایسن حقیقت مسلم ایمان آورد که هیچ صورتی دارای اجزاء مشابه و قرینه نمیشد، و خلاصه نیمرخ چپ همه افراد با نیمرخ راستشان مختصر تفاوت دارد.

در اینموقع باید نکات غیر قرینه صورت بیمار را مشخص نمود و در جدولی یادداشت کرد و بخصوص بایسن توجه داشت که گوش ها، سوراخهای بینی و بالاتر از همه چشم ها ابروها هرگز مشابه نیستند (این نکات طبق مدارک عکاسی بدست آمده ثابت و تأیید شده است).

#### خلاصه:

امروزه عدم تقارن دو نیمرخ چهره آدمی با مطالعات

#### REFERENCES

1. Broadbent, T.R., and Mathews, V.L.: Artistic Relationships in Surface Anatomy of the Face. *Plast. & Reconstr. Surg.*, 20: 1, 1957.
2. Bull, C.: The face of Hollywood. A.S. Barnes Co., Cranbury, N.J., 1968.
3. DaVinci, Leonardo: Notes of Dessins Corps Humain Mesurs et Proportions.
4. Encyclopedia Britannica, Vol.17, PP.886-887. William Benton, Chicago, 1958.
5. Figalova, P.: Asymmetry of the Face. *Antropologie*, 7:31, 1969.
6. Goldwyn, R.M.: The Face and the Psyche, a Greek Concept. *Plast. & Reconstr. Surg.*, 38: 270, 1966.
7. Gonzalez - Ulloa, M.: A quantum method for the appreciation of the morphology of the face. *Plast. & Reconstr. Surg.*, 34:241, 1964.

8. Gorlin, R.L., and Pindborg, J.J.: Syndromes of the Head and Neck. McGraw-Hill, New York, 1964.
9. Gorney - Mark, M.D., and Harries - Thomas, M.D.: The Preoperative and Postoperative Consideration of Natural Facial Asymmetry. *Plast. & Reconstr. Surg.*, 54: 187, 1974.
10. Head, H.: *Studies in Neurology*, vol.2, P.669. Oxford University Press, London, 1920.
11. Homer,: *Iliad*, translated into Persian by Said Naficy, B.T.N.K. Tehran, 1970.
12. Karsh, Y,: *Faces of Our Time*. University of Toronto Press, Toronto, 1970.
13. Kazanjian, V.H,: Congenital absence of the ramus of the mandible. *J. Bone & Joint Surg.*, 21: 761, 1939.
14. Linzey, B.P,: A Study of facial asymmetry. *J. Pers.*, 21: 1, 1952.
15. Loomis, A,: *Figure Drawing for All It's Worth*. Viking Press, New York, 1968.
16. McCurdy. H.C.: Experimental notes on asymmetry of the human face. *J. Abnorm. Social Psychol.*, 44: 555, 1949.
17. Rowe. N.H,: Hemifacial hypertrophy. *Oral Surg.*, 15: 572-587, 1962.
18. Schilder, P,: *Image and Appearance of the Human Body: Studies in the Constructive Energies of the Psyche*. Psyche Monographs (George Routledge & Sons. Ltd., London, 3: 353, 1935.
19. Scrimshaw, G,C,: Optical illusion in plastic surgery. *Plast. & Reconstr. Surg.*, 35: 96, 1965.
20. Stuart, R.: *Immortals of the Screen*. Bonanza Books, Sherbourne Press, Los Angeles, 1969.
21. Thompson, J.R,: A symmetry of the face. *J.A.D.A*, 30: 859-871, 1943.
22. Walter, D,: *Malformations of the face*. E. & S. Livingstone, Ltd., Edinburgh, 1961.
23. Wolff, W,: The axperimental study of forms of expression. *Character & Personality*, 2: 168-176, 1933.
24. Wolfe, W,: *Experimental Psychology and Depth Psychology*. CIBA, April, 1945.